

امنیت نرم و چرایی اهمیت آن

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۸/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۹/۱۵

محمود یزدان‌فام*

چکیده

برای تأمین امنیت ابزارها و شیوه‌های مختلفی وجود دارد که متأثر از سه نوع قدرت نظامی، اقتصادی و جذب‌کنندگی است. امنیت نرم، وضعیتی است که با ایجاد و تقویت توان جذب‌کنندگی در جامعه به وجود می‌آید. پرسش اساسی این پژوهش این است که چه عواملی در پیدایش این گرایش در میان دولت‌ها مؤثر بوده است؟ برای پاسخ به این پرسش، مفهوم قدرت و امنیت نرم و سخت و مبانی فکری امنیت نرم به اختصار تشریح می‌شود. در بخش‌های بعدی، عوامل مؤثر در توجه به امنیت نرم در سطح بین‌المللی و سطح داخلی بیان می‌شود. تضعیف پارادایم واقع‌گرایی در عرصه سیاست، تحول در مفهوم امنیت و گسترش دامنه شمول آن، جهانی‌شدن و پیامدهای آن بر امنیت، گسترش ارزش‌ها و نظام‌های دموکراتیک در جهان، گسترش جنبش‌های نوین اجتماعی، ویژگی‌ها و مزیت‌های امنیت نرم، انقلاب انتظارات و دولت‌های پاسخگو و ویژگی‌های اساسی خود جمهوری اسلامی ایران از جمله این عوامل هستند.

کلیدواژه‌ها: امنیت نرم، امنیت سخت، جهانی‌شدن، جنبش‌های اجتماعی، نظام‌های دموکراتیک، انقلاب انتظارات.

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، عضو هیأت علمی و مدیر گروه مطالعات بین‌الملل در

Yazdanfam@gmail.com

پژوهشکده مطالعات راهبردی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال دوازدهم • شماره سوم • پاییز ۱۳۸۸ • شماره مسلسل ۴۵

مقدمه

امنیت یکی از اساسی‌ترین مفاهیم حوزه سیاست و روابط بین‌الملل است. امنیت نیاز بنیادین و هدف اولیه و اساسی تک‌تک انسان‌ها در جامعه و دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است. مهمترین وظیفه و مسئولیت دولت ملی که مبنای تأسیس آن محسوب می‌شود، برقراری امنیت برای شهروندان است که ممکن است در داخل از سوی افراد و گروه‌ها و در خارج از سوی کشورها و گروه‌های دیگر نقض شود. در مقابل برقراری امنیت، مردم حق اعمال قدرت مشروع را به دولت محول کرده و از بخشی از آزادی‌های فردی و اجتماعی خود صرف نظر می‌کنند. دولت ملی حق اعمال قدرت مشروع در چارچوب سرزمینی خود را در اختیار دارد و در صورت نیاز از آن برای تنبیه متجاوزین به حقوق مردم یا مقابله با دولت‌های دیگر استفاده می‌کند. دولت به قانون‌گذاری، اجرای قانون و قضاوت در میان مردم می‌پردازد تا امنیت را در جامعه تأمین کرده و بستر مناسبی را برای فعالیت شهروندان در جامعه به وجود بیاورد. (۱)

در عین حال، پرسش اساسی در مورد ماهیت امنیت، شیوه‌ها و ابزارهای تأمین امنیت است. استفاده از زور بارزترین و ابتدایی‌ترین نوع و شیوه تأمین امنیت محسوب می‌شود که موجودات در دفاع از خود و یا تأمین نیازهایشان از آن بهره می‌گیرند. دولت ملی انحصار استفاده از زور مشروع را در قلمرو سرزمینی خود در اختیار دارد؛ اما توسل به زور تنها ابزار و شیوه تأمین امنیت محسوب نمی‌شود. ابزارها و شیوه‌های دیگری هم هستند که می‌توانند با هزینه کمتر امنیت را تأمین نمایند. قدرت نرم از جمله آنها و نتیجه استفاده از این شیوه‌هاست. قدرت صرفاً در قدرت سخت خلاصه نمی‌شود و تعارضات و اختلافات تنها از طریق زور قابل حل و فصل نیست و کنش‌گران صرفاً در اثر احساس تهدید رفتار خود را تغییر نمی‌دهند و یا وفق مراد طرف مقابل عمل نمی‌کنند. قدرت اندیشه، متقاعدکنندگی و جذب‌کنندگی که از آن به عنوان قدرت نرم یاد می‌شود، توان بالایی در تغییر رفتار و کردار دیگران دارد. هرچند از قدیم اندیشمندان و سیاست‌مداران به این نوع از قدرت و نقش آن در ایجاد امنیت توجه داشتند، اما قدرت و امنیت نرم در سال‌های اخیر بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است.

حال پرسش اساسی تحقیق این است که چرا دولت‌ها در پی استفاده از قدرت نرم هستند و امنیت حاصل از آن را بر امنیت سخت ترجیح می‌دهند؟ چه عواملی در تغییر دیدگاه زمامداران کشورها به سوی امنیت نرم مؤثر است و چرا؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، ابتدا به اختصار، ضمن طرح مفهوم قدرت و امنیت نرم و سخت، مبانی فکری امنیت نرم تشریح می‌شود. در بخش‌های بعدی، عوامل مؤثر در توجه به امنیت نرم در سطح بین‌المللی و سطح داخلی بیان می‌شود. برخی از این عوامل جزء عوامل بلندمدت و ساختاری محسوب می‌شوند و برخی دیگر کوتاه‌مدت و در دسترس هستند. در همین حال، برخی از این عوامل در حوزه فکر و اندیشه جای می‌گیرند و برخی در حوزه رویکردها و برنامه‌های سیاسی و امنیتی قرار دارند که سیاستمداران می‌توانند با انتخاب و عمل‌شان بر روی آنها تأثیر بگذارند. دسته اول از اهمیت و تأثیرگذاری بیشتری برخوردارند و دسته دوم در دسترس‌تر هستند. آنها بر روی همدیگر تأثیر می‌گذارند و در مواردی همدیگر را پوشش داده و در طول هم قرار می‌گیرند.

الف. مفهوم و مبانی فکری امنیت نرم

قدرت در سیاست جایگاه کلیدی دارد و آن را با پول در اقتصاد، حرکت در مکانیک و انرژی در فیزیک مقایسه می‌کنند. قدرت، هم هدف و هم وسیله دستیابی به هدف است. ابعاد و لایه‌های قدرت، عوامل و عناصر تشکیل‌دهنده آن، هنر و مهارت به کارگیری آن، انواع و اقسام قدرت موضوعاتی هستند که در کتاب‌ها و مقالات زیادی مورد توجه قرار گرفته‌اند. (۲)

کنت گالبرایت در توصیف قدرت از سه نهاد شخصیت، مالکیت و سازمان نام می‌برد که با سه ابزار، تنبیه، تشویق، و اقناع، دیگران را وادار به انجام کاری خاص می‌کنند که اگر این فشار نباشد از انجام آن خودداری می‌کنند. قدرت تنبیهی به دلیل مجازاتی که به همراه دارد، فرد یا گروه را زیر فشار می‌گذارد تا از خواسته اعمال‌کننده قدرت اطاعت یا بر اساس خواسته او رفتار کند. بر خلاف آن، قدرت تشویقی با پیشنهاد پاداش و رفتار مثبت، با اعطای چیزی ارزشمند به آنکه سر فرود آورده است، به مقصود خود می‌رسد. قدرت اقناعی بر عکس از طریق تغییر عقیده اعمال می‌گردد. ترغیب و تبلیغ، آموزش و پرورش و یا دیگر اقدامات

مناسب اجتماعی که طبیعی، پاکیزه و به حق جلوه می‌دهند، موجبات تسلیم و رضای افراد را به اراده شخص یا اشخاص دیگر فراهم می‌آورند. (۳)

هانا آرنت با تمایز قایل شدن بین قدرت مشروع و زور، قدرت را امری اجتماعی می‌داند. او «قدرت»، «زور»، «نیرو»، «اقتدار» و «قهر» را مفاهیمی متفاوت می‌داند که به آن توجه نمی‌شود. بین فرمان پلیس و دستور یک تبهکار مسلح تفاوت زیادی است. از نظر آرنت، «قدرت»^۱ قابلیت است انسانی، نه فقط برای انجام عملی، بلکه برای اتفاق میان انسان‌ها و اقدام مشترک آنها. از این نظر، هیچگاه نمی‌توان قدرت را متعلق به یک فرد دانست، چرا که قدرت همواره دارای سرشتی اجتماعی است و در اختیار گروهی از انسان‌ها می‌باشد. مادامی که این گروه متحد است، قدرت آن پابرجاست. برای نمونه، وقتی می‌گوییم فلان شخص دارای قدرت است، به این معناست که او از طرف جمعی مسئولیت یافته تا به نام آنان دست به اقدام بزند و از این‌رو، بدون حمایت آن جمع، قدرت وی معنا ندارد. بنابراین، اگر در زبان محاوره از فرد یا شخصیت قدرتمند یاد کنیم، منظورمان بیشتر، شخصیت زورمند است و نه شخصیت دارای قدرت، زیرا: «زور»^۲ بر خلاف قدرت، همیشه ویژگی فردیست و آن را می‌توان با کیفیت مشابه در افراد یا اشیاء دیگر سنجید. زور فردی را هیچگاه یارای ایستادگی در برابر قدرت جمع نیست. (۴)

آرنت تأکید می‌کند:

«قدرت نیازی به توجیه خود ندارد، زیرا امری است فی‌نفسه و در ذات جوامع انسانی وجود دارد، اما قدرت نیازمند مشروعیت است. مشروعیت قدرت مبتنی بر اهداف یا وسایلی که گروه اجتماعی به کار می‌گیرد نیست، بلکه ناشی از سرچشمه قدرت است که با تشکیل گروه به وجود می‌آید. قدرت برای مشروعیت خود به گذشته متوسل می‌شود، در حالی که غایتی که وسیله را توجیه می‌کند، امری مربوط به آینده است. قهر را می‌توان توجیه کرد، اما هرگز نمی‌توان برای آن مشروعیت قائل شد.» (۵)

1 . Macht
2 . Stärke

فوکو نیز در خصوص مفهوم قدرت، درک سلسله‌مراتبی ساده را رد می‌کند و معتقد است قدرت مفهوم ساده ابلاغی از بالا به پایین و دستوری نیست. اعمال قدرت به شکل بردار خطی رو به پایین اجرا نمی‌شود، بلکه در ظرف گفتمانی شکل می‌پذیرد و معنی می‌یابد. قدرت در لایه‌های مختلف تعاملات اجتماعی و زبانی (مفاهیم) ریشه دارد و در قالب شبکه‌ای از روابط در هم پیچیده اجتماعی، ساری و جاری است. قدرت در مناسبت‌ها، در روابط و تعاملات زبانی و کلامی میان افراد، طبقات و گروه‌های اجتماعی به روش‌ها و منش‌های گوناگون ابراز می‌شود. از نظر فوکو، چیزی که موجب بازتولید نظم موجود می‌شود، گره خوردن با آن نظامی است که مجموعه مفاهیم را در خرد جمعی جامعه تولید می‌کند و به آن مشروعیت می‌بخشد. (۶)

در اندیشه جوزف نای، دو نوع قدرت از همدیگر قابل تفکیک هستند. قدرت سخت و قدرت نرم. قدرت پلیس، قدرت مالی و توان اجیرکردن و آتش‌زدن نمونه‌های ملموس قدرت سخت هستند که می‌توان از آنها برای تغییر دادن موضع دیگران استفاده کرد. قدرت سخت بر تشویق (هویج) و تهدید (چماق) استوار است، اما برخی مواقع افراد می‌توانند خواسته‌های خود را با جذب دیگران انجام دهند بدون اینکه آنها را تهدید کنند و یا پاداشی به آنها بدهند. قدرت نرم تأمین خواسته‌ها از طریق جذب دیگران بدون پرداخت هرگونه پاداش مادی است. قدرت نرم به توانایی افراد در شکل دادن به برنامه اجرایی و رفتاری دیگران بر اساس خواسته خود است. در سطح فردی، این موضوع به جذابیت‌ها و توان فریبایی افراد اشاره دارد. در سطح رهبری، قدرت نرم آن است که دیگران خواسته‌های رهبران را آن گونه که او لازم می‌داند درک کرده و به اجرا درمی‌آورند. این اقدامات، بیش از اینکه با ایجاد سازمان‌های بزرگ و عریض و طویل صورت گیرد، از طریق درک مشترک از ارزش‌ها، هنجارها، اهداف و آرمان‌ها، و قواعد و قوانین درونی شده ناشی می‌شود. به گفته جوزف نای «قدرت نرم ستون سیاست‌های دموکراتیک روزانه است و حتی در حوزه نظامی هم این قدرت نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند.» (۷)

قدرت نرم از جنس قدرت اقناعی در نوشته گالبرایت، قدرت هژمونیک در نوشته‌های گرامشی و فوکو است. قدرت مشروع، قدرتی است اجتماعی که از سوی دیگران پذیرفته شده

و آنها وجود و اعمال آن را در راستای حفظ منافع و ارزش‌های حیاتی خود و جامعه ارزیابی می‌کنند.

بین قدرت و مشروعیت رابطه تنگاتنگی وجود دارد. هر قدر مشروعیت قدرت بالا باشد، اعمال آن کم‌هزینه است و برعکس، هر چقدر میزان مشروعیت قدرت کاهش یابد، هزینه‌های آن افزایش یافته و ممکن است در نهایت به سرنگونی زمامداران یا تغییر نظام سیاسی بیانجامد. حکومت‌ها برای تداوم ثبات و حیات خود ناگزیر به حفظ و افزایش مشروعیت خود هستند. (۸)

در عین حال، موضوع اساسی در این نوشته این است که چه عواملی موجب شده است بشر بیش از گذشته به قدرت نرم و امنیت نرم توجه کند. دلایل توجه به امنیت نرم و افزایش جایگاه آن در مراکز تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، در سه حوزه بسترها و عوامل فکری، عوامل و تحولات بین‌المللی و عوامل و زمینه‌های داخلی قابل طرح است که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

۱. تضعیف پارادایم واقع‌گرایی در عرصه سیاست

به لحاظ فکری، یکی از عوامل مؤثر در توجه به قدرت و امنیت نرم در جهان، پیدایش رقبای فکری نظری قدرتمند برای پارادایم واقع‌گرایی در بررسی مسایل سیاسی است. واقع‌گرایی دیدگاهی قدرتمند و قدیمی در بررسی حوزه سیاست در عرصه داخلی و بین‌المللی است. بر اساس این نظریه و نظریه‌پردازان مطرح آن، بین عرصه داخلی و بین‌المللی تفاوت اساسی وجود دارد که از وجود حاکمیت در داخل کشورها و فقدان آن در عرصه بین‌المللی ناشی می‌شود. حاکمیت، همان قدرت عالی است که در اختیار حکومت قرار دارد تا به برقراری امنیت در جامعه پردازد و مانع تجاوز کشورهای دیگر به کشور خود شود. (۹)

قدرت و امنیت نقش محوری در سیاست داخلی و خارجی ایفا می‌کند و هدف دولت تأمین آنهاست و اولی هدف و دومی ابزاری برای آن است که به دلیل اهمیت و توان تبدیل شدن، در اغلب موارد به غایتی برای سیاست تبدیل می‌گردد. (۱۰)

با پایان جنگ سرد در روابط بین‌الملل و گسترش دموکراسی در کشورهای مختلف جهان و افزایش نقش سازمان‌های بین‌دولتی و سازمان‌های مردم‌نهاد در درون کشورها و عرصه بین‌المللی، نظریه‌های اجتماع‌گرا که به جنبه‌ها و ابعاد نرم قدرت و عناصر بین‌ذهنی امنیت و رفتارهای اجتماعی دولت، گروه‌ها و مردم تأکید دارند، رشد چشم‌گیری یافتند. (۱۱) آنها مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی واقع‌گرایی را زیرسؤال برده و بنیان‌های جدیدی را برای مطالعه تعامل دولت‌ها با مردم و یکدیگر ارائه کردند.

محورهای اساسی نقدهای صورت‌گرفته از واقع‌گرایی که به بحث این پژوهش مربوط است و در توجه کنش‌گران اجتماعی بر قدرت و امنیت نرم تأثیر داشت، به شرح زیر است:

- تمایز درون و بیرون دولت‌ها به آن شکلی که واقع‌گرایان طرح می‌کنند، غیرواقعی است. سیاست‌ها و اقدامات درونی، در عرصه بیرونی منعکس شده و بر روند تحولات آن تأثیر می‌گذارد، به همان صورت که تحولات بین‌المللی در عرصه داخلی کشورها بازتاب یافته و بر رفتار و تعامل دولت و مردم تأثیر می‌گذارد.

- قدرت نظامی یکی از قدرت‌ها و بعدی از قدرت محسوب می‌شود. قدرت لزوماً از لوله تفنگ بیرون نمی‌آید. قدرت اقتصادی، و قدرت جذب‌کنندگی اهمیت کمتری از قدرت نظامی در تأمین امنیت کشور در داخل کشور و عرصه بین‌المللی ندارند. (۱۲)

- قدرت امری بین‌ذهنی است که در اجتماع انسان‌ها و دولت‌ها شکل گرفته و قوام می‌یابد. قدرت کشورها در درون آنهاست و زیرساخت‌های اقتصادی، مشروعیت نظام سیاسی و انسجام و زاینده‌گی فرهنگی عوامل مهم و مؤثر در قدرتمندی کشورها و تأمین امنیت ملی آنهاست. (۱۳)

- امنیت کشورها بیش از اینکه از طریق قدرت نظامی دولت‌های دیگر تهدید شود، از سوی ناکارآمدی دولت‌ها در عرصه انجام وظایف گسترده کنونی و بروز بحران در داخل تهدید می‌شود. بی‌ثباتی سیاسی و بروز بحران‌های توسعه از عوامل مؤثر در به هم ریختن ثبات جامعه است. (۱۴)

- منافع ملی راهنمای عمل است، اما مردم در قیاس با گذشته در تعیین زمامداران، تشخیص منافع ملی و بسیج نیروها برای تأمین این منافع نقش به مراتب مؤثرتری ایفا می‌کنند.

هر کدام از این ویژگی‌ها نشان می‌دهند، به لحاظ نظری، امنیت صرفاً از طریق قدرت نظامی به دست نمی‌آید و روز به روز از نقش آن در تأمین امنیت کاسته شده و توجه به امنیت نرم بیش از پیش افزایش می‌یابد. در دو دهه اخیر، این نگرش مطالعاتی با تحولاتی که در عرصه بین‌المللی روی داد گسترش بیشتری یافت و توجهات را به سوی ابزارها و شیوه‌های جدید امنیت متوجه ساخت.

در دوره پس از جنگ سرد، مناظره نسبتاً وسیعی در محافل دانشگاهی و تصمیم‌گیری حکومتی به وجود آمد که آیا حفظ امنیت دولت‌ها و کشورها (به ویژه غرب) با همان ابزارهای سنتی یعنی کاربرد نیروی نظامی امکان‌پذیر است یا باید از روش‌های جدید که کمتر صبغه نظامی دارند، بهره گرفت؟

استدلال پال راجرز در کتاب زوال کنترل این است که به دلیل تغییرات اساسی به وجود آمده در جهان باید پارادایم امنیتی غرب تغییر کند. از نظری شکاف‌های اجتماعی - اقتصادی و محدودیت‌های زیست‌محیطی، عوامل اصلی در تعیین سطوح ناامنی بین‌المللی در سه دهه آینده خواهند بود. شاید پیش‌بینی دقیق ماهیت و زمان وقوع شورش‌ها، اقدامات ضدنخبگان و تأثیرات فشار مهاجرت ممکن نباشد، اما با توجه به تجربه اخیر برخی کشورهای جنوب، این پیش‌بینی بسیار منطقی است که روندهای موجود در این کشورها منجر به بحران‌هایی در آینده خواهد شد، به ویژه اگر این روندها با روندهای زیست‌محیطی و اقتصادی جهانی همراه شوند. (۱۵) طرح این موضوع و قبول آن از سوی محافل حکومتی و دانشگاهی به معنای این است که تهدیدهای امنیتی گذشته دگرگون شده و مقابله با تهدیدهای جدید نیازمند ابزارهای جدیدی است.

در پارادایم جدید امنیتی، نگرش به تهدید و ریشه‌های ناامنی متفاوت است. این تهدیدها نه از سوی دولت‌های ملی بلکه از سوی گروه‌های اجتماعی و افراد است که با جهانی شدن و گسترش ارتباطات به ابزارهای اعمال قدرت دست یافته‌اند. برقراری امنیت با استفاده از ابزارهای نظامی نمی‌تواند به از بین رفتن ریشه‌ها و بسترهای بروز ناامنی در جهان منجر شود. تهدیدگر به صورت گروه و کشوری مشخص عمل نمی‌کند. انگیزه‌های آنها از اعمال تهدید متفاوت است و با طرح‌های دیدگاه‌های فکری، اجتماعی و اقتصادی خود در مورد وضعیت به

وجود آمده به عضوگیری و یا انجام عملی اقدام می‌کنند. این شیوه تهدید، ریشه در مسایل اجتماعی افراد و گروه‌های اجتماعی دارد که با تأثیرگذاری بر ذهنیت و گرایش‌های فکری آنها می‌توان به نحو موثرتری اقدام و امنیت لازم را تأمین کرد.

هرچند آمریکا و به طور کلی غرب در برخورد با محیط امنیتی جدید از راهبرد گذشته استفاده می‌کند، اما به تدریج به ناکارآمدی آن پی برده و دریافته‌اند که برقراری امنیت نیازمند داشتن توانایی‌های امنیتی و اطلاعاتی مناسب، به همراه کمک به نخبگان داخلی و منطقه‌ای از جانب کشورهای غربی و به ویژه آمریکاست تا بتوانند با استفاده از ابزارهای جدید و متفاوت به برقراری امنیت کمک کنند.

۲. تحول در مفهوم امنیت و گسترش دامنه شمول آن

مفهوم امنیت در عرصه مباحث و سیاست‌گذاری‌های امنیتی، دگرگونی‌های چشمگیری داشته است. مرور اجمالی نظریه‌های مطرح در مطالعات امنیتی نشان‌دهنده روندی پرفراز و نشیب است که در آن نظریه‌ها از ساده‌سازی، بدیهی‌انگاری و یک‌جانبه‌گرایی به سوی تلقی پیچیده بودن امور امنیتی، برخورداری امنیت از سطوح و ابعاد گوناگون، غیرمادی و اجتماعی بودن امنیت متحول شده‌اند. نظریه‌های امنیت از آرمان‌گرایی خوشبینانه و واقع‌گرایی بدبینانه به سرشت انسان و جوامع انسانی شروع شده است که در آنها امنیت دارای مصداقی عینی و بدیهی است که برای همه قابل درک است و بدون پرسش در قالب دولت ملی و حداکثر در سطح جهانی برای دولت‌ها و به طبع برای افراد و شرکت‌های آنها فراهم می‌شود. در این رویکرد، دولت محور مطالعات امنیتی است. این موجودیت برای برقراری امنیت به وجود آمده و امنیت آن بدون پرسش امنیت افراد و اجرای تشکیل‌دهنده آن نیز معنادار است.

به مرور، چنین نگرشی به امنیت از سوی نظریه‌های دیگر با چالش روبرو شد و توانایی آن در تأمین امنیت برای دولت و افراد جامعه مورد تردید قرار گرفت. این تردیدها با تحولات به وجود آمده در عرصه بین‌المللی و افول موقعیت جنگ به عنوان ابزار سیاسی در مناسبات کشورها، افزایش سود اقتصادی صلح و پیدایش وابستگی متقابل میان کشورها، رشد نظام‌های

مردم‌سالار در جهان و حرکت به سوی صلح مردم‌سالارانه در دوره پس از جنگ سرد تقویت شد. (۱۶)

در عرصه مطالعات امنیتی، ابعاد جدیدی برای امنیت و تهدیدهای امنیتی مطرح شد. مکتب کپنهاک امنیت را نه در قالب رویکرد نظامی و استراتژیک بلکه در قالب مباحث امنیت اقتصادی، امنیت زیست‌محیطی، امنیت اجتماعی و انسانی طرح کرد. در این مکتب، امنیت و تهدیدهای امنیتی دیگر به تهدیدهای نظامی محدود نمی‌شود، هر چند دولت همچنان مرجع و کارگزار امنیت تلقی می‌گردد. (۱۷)

با وجود این، تأکید این دیدگاه‌ها بر دولت به عنوان موجودیتی بسیط، و بی‌توجهی به عوامل اجتماعی و ژرف مبانی نظری مادی‌گرایانه، نگاه تک‌بعدی به مرجع، موضوع و شیوه تأمین امنیت موجب شد این رویکردها نتوانند پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای به مسایل و موضوعات امنیتی جدید داشته باشند. گسترش فزاینده جهانی شدن در دو دهه اخیر، موجب پیدایش پارادایم جدیدی شد که در قالب نظریه‌های اجتماعی یا نظریه‌های پسااثبات‌گرا قرار دارند. از نظر آنها، سرچشمه‌های عدم/امنیت بشر به مراتب دامنه‌دارتر از آن چیزهایی است که از دیرباز در حوزه علایق صاحب‌نظران راهبردی قرار داشته است. امنیت باید به عنوان ارزش هنجاری شناخته شود نه هدف ابزاری. امنیت امری برساخته است و در عصر نازویدادها نمی‌توان ابزاری برای تشخیص رویدادها از امور برساخته رسانه‌ها ارائه کرد. رسانه‌های نو، هم به واقعیت اجتماعی شکل می‌دهند و هم آن را باز می‌نمایانند. (۱۸) در چنین شرایطی، هیچ واقعیتی خارج از متن وجود ندارد، هیچ قدرتی بدون مقاومت نیست و هیچ جامعه امنی فاقد ناامنی نیست.

به رغم وجود نظریه‌های مختلف در این پارادایم، در اغلب آنها افراد مرجع امنیت محسوب می‌شوند و برقراری امنیت نیز از سطح فردی شروع شده و با تضعیف و نابودی ساختارهای سرکوب‌گرانه در ابعاد اقتصادی و سیاسی پیش می‌رود. در بحث نوع امنیت، بر امنیت هویتی و معنایی بیش از امنیت فیزیکی و مادی تأکید می‌شود و یا برخی از آنها نگاه مادی به امنیت را نمی‌پذیرند. در این پارادایم، امنیت دولت-محور به امنیت اجتماعی فردباور تبدیل می‌شود. در عرصه بین‌المللی نیز امنیت نه برای دولت‌ها بلکه برای افراد و نه در قالب مرزهای ملی بلکه

در سطح جهانی مطرح است. آنها ترجیح می‌دهند به جای امنیت بین‌المللی از واژه امنیت جهانی استفاده کنند که فرد کوچکترین عنصر آن محسوب می‌شود و دارای ابعاد گوناگون سیاسی اجتماعی و هویتی است.

این تحول در حوزه مطالعات امنیتی، در شناخت امنیت و چگونگی تأمین آن نیز بسیار چشم‌گیر است. آنها بیشتر بر قدرت نرم تأکید دارند و امنیت همه‌جانبه برای همه افراد جامعه با امنیت نرم سازگاری بیشتری دارد. استفاده از ابزارهای سخت را مخل امنیت انسانی می‌دانند و امنیت نرم را کم‌هزینه، فراگیر و پایدار ارزیابی می‌نمایند.

۳. جهانی‌شدن و پیامدهای آن برای امنیت

بدون تردید، جهانی‌شدن یکی از رایج‌ترین واژه‌ها در دهه آخر قرن بیستم و شروع هزاره جدید می‌باشد که سعی دارد روند و وضعیت جدید جهانی را توضیح دهد. جهانی‌شدن فرآیندی با ابعاد متنوع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در دنیای معاصر است. در این مورد، کتاب‌ها و مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده که موضوع بحث این نوشته نیست. (۱۹) چیزی که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود، تأثیر جهانی‌شدن بر تغییر نگرش مردم و زمامداران از امنیت سخت به سوی امنیت نرم است.

بعد از جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد و رقابت تسلیحاتی، چیزی که تعیین‌کننده نهایی قدرت کشورهای دو بلوک شرق و غرب محسوب می‌شد، قدرت نظامی آنها بود که سلاح‌های هسته‌ای، موشک‌های قاره‌پیما، هواپیماهای پیشرفته و شناورهای جنگی غول‌پیکر نمادهای آن بودند. کشورها مترصد بودند مبادا در این رقابت تسلیحاتی از رقیب خود عقب بمانند. آنها برای حفظ امنیت می‌کوشیدند با تمام توان به سمت برتری در این حوزه پیش روند. اتحاد و ائتلاف‌های بین‌المللی، مذاکرات راهبردی، جنگ‌های منطقه‌ای، بازدارندگی هسته‌ای، اجرای سیاست سد نفوذ برای جلوگیری از گسترش حوزه اقماری ابرقدرت رقیب، محورهای اساسی راهبردهای امنیتی کشورها و در رأس آنها دو ابرقدرت شرق و غرب در این دوره بود. (۲۰)

به تدریج و با بازسازی اقتصادی ژاپن و اروپا و پیدایش کشورهای منطقه‌ای دیگر، پیوند کشورها در عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی گسترش و تعمیق یافت و وابستگی متقابل ادبیات مطالعات روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی مطرح شد. به طور خلاصه، وابستگی متقابل موقعیتی است که در آن هر نظام سیاسی به نیروهای خارجی مشروط می‌شود و نیروهای اجتماعی و دولت‌های ملی در عرصه‌های گوناگون بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. در این نگرش، دولت‌ها به هم وابستگی متقابل دارند و پیوند آنها بسیار عمیق‌تر از آن است که به دلایل امنیتی تغییر موضع داده و به راحتی از اتحادی جدا شده و به ائتلاف دیگری بپیوندند. (۲۱)

وابستگی متقابل در دهه ۱۹۹۰ با گسترش ارتباطات ابعاد گسترده و فراگیری یافت که از آن با عنوان جهانی شدن یاد می‌شود. (۲۲) جهانی شدن به معنای وابسته‌تر شدن بخش‌های گوناگون جهان، فشرده‌گی جهان، افزایش وابستگی و درهم‌تنیدگی جهانی، فرآیند غربی کردن و همگون‌سازی جهان، ادغام همه جنبه‌های اقتصادی در گستره جهانی، پهناور شدن گستره تأثیرگذاری و تأثیرپذیری کنش‌های اجتماعی، کاهش هزینه‌های تحمیل شده توسط فضا و زمان و غیره، آمده است. در بسیاری از تعاریف ارائه شده، جهانی شدن همانند فرآیندی تدریجی و پایدار تعریف می‌شود که از گذشته دور یا نزدیک آغاز شده و همچنان ادامه دارد. با این تفاوت که هرچه بر عمر آن افزوده می‌شود، شتاب و گستره آن هم بسیار افزایش می‌یابد. موضوعی که بسیاری از نظریه‌پردازان در این مورد اتفاق نظر دارند. (۲۳)

جهانی شدن به ایجاد فضایی جدید در عرصه جهانی منجر شده که از نظر بازیگران، اهداف، منابع و عناصر قدرت، قواعد و اصول حاکم بر آن از نظام بین‌المللی متفاوت است. دولت‌ها تنها بازیگران آن نیستند. بازیگران جدیدی به وجود آمده که در شبکه جهانی به هم وصل هستند و در جامعه‌ای به نام جامعه مدنی جهانی به تعامل با هم می‌پردازند. آنها ویژگی‌های متفاوتی دارند و در عرصه بین‌المللی در پی تحقق خواسته‌هایی هستند که معمولاً با خواسته‌های دولت‌های ملی متفاوت است. روند روبه رشد این جامعه، بستر لازم را برای شکل‌گیری چیزی به نام حکومت‌داری یا تدبیر جهانی^۳ را به وجود آورده که می‌تواند به شکل‌گیری جامعه جهانی و حکومت جهانی منجر شود. (۲۴)

جهانی‌شدن عناصر سابق قدرت را به حاشیه رانده و عناصر جدیدی را مطرح ساخته که موجب تغییر در اهمیت و اولویت کشورها در روابط خارجی شده است. (۲۵) کاهش اهمیت عناصر سرزمینی قدرت مباحث امنیتی را کم‌رنگ ساخته (۲۶) و توجهات کشورها و بازیگران بین‌المللی را به سوی عناصر جدید قدرت که عمدتاً در عرصه اقتصاد مبتنی بر آگاهی و اطلاعات و فرهنگ هویت‌محور پویا و زایش‌گر است، سوق داده است. (۲۷)

در این عرصه، بازی بسیار ظریف، بازیگران متعدد و متنوع، موضوعات و اولویت‌ها متفاوت، و تعاملات بسیار پیچیده‌تر است و عملاً قدرت سخت در تأمین امنیت موقعیت قبلی خود را از دست داده و قدرت نرم و هوشمندانه جایگاه بالاتری را به خود اختصاص داده است. (۲۸)

سین‌کی^۴ بر این باور است که جهانی‌شدن اصول و بنیان‌های روابط بین‌المللی را تغییر نداده، بلکه ابزارها و سازوکارهای جدیدی را برای اعمال قدرت به وجود آورده است که لزوماً در انحصار دولت ملی قرار ندارند. (۲۹) بازیگران جدید، ابزارهای جدید بسیار مخرب و در دسترس عموم، دشواری‌های مقابله با آنها به دلیل راحتی استفاده از این نوع سلاح‌ها و ناتوانی دولت‌ها در کنترل ارتباطات و آسیبی که انجام این نوع اقدامات بر بخش‌های دیگر حیات اجتماعی و خصوصی افراد وارد می‌سازد، موجب شده‌اند استفاده از قدرت سخت بسیار پرمخاطره و کم‌بازده باشد. جهانی‌شدن فرصت دولت‌ها را در استفاده از قدرت سخت برای رسیدن به اهداف را محدود کرده است. این محدودیت، هم متأثر از افزایش آگاهی مردم به حقوق خود است و هم ناشی از تأثیرات منفی این نوع استفاده بر سایر بخش‌های فعالیت اجتماعی در داخل و خارج که در عصر جهانی‌شدن عمیقاً گسترش یافته و به هم پیوند خورده‌اند.

هر چند بعد از حملات ۱۱ سپتامبر آمریکا بار دیگر به استفاده از قدرت نظامی روی آورد، اما بهره‌گیری آمریکا از قدرت نظامی با ویژگی‌هایی همراه بود که نشان‌دهنده تغییرات اساسی در این زمینه است. نخست اینکه، در این دوره آمریکا همراه با قدرت سخت بر بهره‌گیری از قدرت نرم نیز تأکید داشت. دولت بوش همواره بر دموکراسی و توسعه در خاورمیانه، تأکید و

سعی می‌کرد استفاده خود از قدرت نظامی را کم‌رنگ‌تر سازد. آنها بر این موضوع تأکید می‌کردند که قصد کشورگشایی ندارند. جدا از درستی یا نادرستی ایندعا، توسل به این توجیهات نشان می‌دهد افکار عمومی در مورد توسل به زور در جهان بدبین است. دوم اینکه، دولت بوش به دلیل استفاده از زور در روابط بین‌الملل به یکی از منفورترین دولت‌های آمریکا در جهان و داخل این کشور تبدیل شد. یکی از دلایل مؤثر در این راه، استفاده دولت بوش از قدرت نظامی بود. همچنین، در این دوره، دستاوردهای بوش در استفاده از زور، در برابر هزینه‌های آن ناچیز بود و استدلال بوش در مورد اینکه برنامه‌ها و سیاست‌های آن موجب تأمین امنیت شده است، چندان مورد قبول واقع نشد. روند تبلیغات در انتخابات ۲۰۰۸ آمریکا نیز نشان داد مردم آمریکا تمایلی به شعارهای نامزدهای نزدیک به دولت بوش ندارند.

۳. گسترش ارزش‌ها و نظام‌های دموکراتیک در جهان

دموکراسی نوعی نظام سیاسی روبه رشد در جهان است که تأثیرات قابل توجهی بر نگرش، رفتار و سیاست‌های امنیتی کنش‌گران در عرصه عمومی دارد. در سه دهه اخیر، نظام‌های دموکراتیک چنان گسترش یافته‌اند که دموکراسی اکنون به نظام غالب در جهان تبدیل شده و انواع دیگر نظام‌های سیاسی نیز می‌کوشند خود را نظامی دموکراتیک نشان دهند. در حال حاضر، ۱۹۳ کشور در جهان نظام سیاسی خود را دموکراتیک اعلام کرده‌اند. (۳۰) این نوع نظام سیاسی واجد ویژگی‌هایی است که آن را از سایر نظام‌های سیاسی جدا کرده و در عرصه بین‌المللی و داخلی در استفاده از قدرت محدودیت‌هایی را برای آن ایجاد می‌کند و آنها را به استفاده از نوعی خاص از قدرت برای تأمین امنیت سوق می‌دهد. (۳۱)

هیأت دبیران کتاب دایره‌المعارف دموکراسی، برای نظام‌های دموکرات سه ویژگی اصلی را می‌شمارند: «ویژگی نخست این است که بر سر احراز مناصب دولتی رقابت وجود دارد. دوم، برای تصدی سمت‌ها یا مقام‌ها، انتخابات منصفانه، بدون استفاده از زور یا اجبار و بی‌آنکه هیچ گروهی در جامعه حذف یا محروم شود، در دوره‌های مشخص برگزار می‌شود و ویژگی سوم اینکه، در جامعه چنان آزادی‌های مدنی و سیاسی وجود دارد تا صحت و انسجام مشارکت و رقابت سیاسی تضمین شود.» (۳۲)

جدا از ویژگی‌های ساختاری و شکلی فوق، دموکراسی دارای مبانی و اصول فکری مشخصی است که آن را در استفاده از ابزارهای قدرت برای برقراری تأمین امنیت از سایر نظام‌های سیاسی متمایز می‌سازد. به طور خلاصه، این اصول را می‌توان در قالب مفاهیم زیر بیان کرد که هر یک از آنها دارای پیامدهای ملموس سیاسی در روابط و رفتار خارجی کشورهاست.

اصل حق تعیین سرنوشت، یکی از اصول اولیه نظام‌های دموکراتیک است. حاکمیت متعلق به مردم است و آنها نظام سیاسی و زمامداران خود را تعیین و بر سیاست‌ها و برنامه‌ها نظارت می‌کنند. داوری نهایی در مورد نظرات، برنامه‌ها و سیاست‌ها با مردم است. (۳۳)

اصل دوم، تکرر و تساهل است. این موضوع پذیرفته شده که در جوامع، افراد، گروه‌ها، و اقوام متعددی وجود دارند که دارای علایق و منافع گوناگونی هستند که گاهی با هم مشترک و گاهی متعارض‌اند. برای حفظ کلیت و انسجام جامعه، تعدد منافع پذیرفته شده و اصل رعایت قانون و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات مورد توافق قرار گرفته است.

تساهل در تعامل با دیگران، اصل بنیادی در شکل‌گیری جامعه و نظام سیاسی دموکراتیک است.

اصل نمایندگی و انتخابی بودن حاکمان، اصل دیگری است که از اصل نخست ناشی می‌شود، ولی پیامدهای زیادی دارد که آن را می‌توان در قالب اصلی مستقل قرار داد. همانگونه که نظریه صلح لیبرالی استدلال می‌کند، هزینه رفتار خارجی کشور بر عهده مردم است. بنابراین، مردم به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تصمیم‌گیر نهایی موضوعات مهم هستند و دولتمردان در برابر آنها پاسخگو می‌باشند. حاکمان از سوی مردم تصمیم‌گیری می‌کنند و می‌دانند اگر تصمیم‌شان حساب‌گرانه نباشد و منافع ملی را تأمین نکند، در مرحله بعد انتخاب نخواهند شد. این اصل با اصل پاسخ‌گوبودن دولت و شفافیت و محرم‌بودن مردم تکمیل می‌شود که از طریق آزادی بیان و آزادی نهادهای مدنی و استقلال قوه قضائیه تضمین می‌شود. (۳۴)

برداشت عمومی این است که در نظام‌های دموکراتیک، استفاده از قدرت سخت در داخل و روابط با کشورهای دموکراتیک با محدودیت‌های شدیدی روبروست. زمامداران نمی‌توانند

بدون متقاعد کردن افکار عمومی به ضرورت استفاده از قدرت سخت در حل و فصل مشکلات داخل کشور و روابط با کشورهای دموکراتیک دیگر به آن متوسل شوند. همین محدودیت‌ها آنها را به بهره‌گیری از انواع دیگر قدرت سوق می‌دهد که در رأس آنها قدرت نرم است. به موازات گسترش نظام‌های دموکراتیک در جهان، گرایش به سوی امنیت نرم افزایش یافته و عملاً به ملازم آن تبدیل شده است.

۴. گسترش جنبش‌های نوین اجتماعی

جنبش‌های نوین اجتماعی تأثیر مستقیمی بر امنیت دارند. آنها از منظری، تهدیدگر امنیت به شمار می‌آیند. این جنبش‌ها در جوامع گوناگون بروز یافته و دولت و امنیت را با چالش روبرو می‌سازند. نگاهی گذرا به ویژگی‌های اساسی این جنبش‌ها نشان می‌دهد در آنها فردیت، خواسته‌های فردی و هویت فردی نقش اساسی دارند. این جنبش‌ها بیش از آنکه بر پایه تلقی طبقاتی شکل گرفته باشند، بر پایه پویش در جهت دموکراتیک کردن زندگی روزانه و گسترش وجوه مدنی در برابر وجوه سیاسی، استفاده از موضوعات فرهنگی و نمادین که با هویت سرو کار دارد، برای بسیج نیرو به جای نارضایتی‌های اقتصادی، شکل می‌گیرند. در این جنبش‌ها، نقش فرد در برابر گروه به شدت برجسته شده و بر جنبه‌های شخصی و خصوصی افراد تأکید می‌شود. ضعیف شدن پیوند سازمانی و منطقه‌ای در این جنبش‌ها به پدیده‌ای به نام عنصر خودمرجعی منجر شده که در آن متقاعد شدن فرد اهمیت زیادی دارد. (۳۵)

در جنبش‌های نوین اجتماعی، جستجوی جمعی برای هویت جنبه اساسی در شکل‌گیری جنبش دارد. در بسیج نیروها بر موضوعات فرهنگی و نمادین تأکید می‌شود؛ موضوعاتی که با احساس تعلق به گروه اجتماعی متمایز از گروهی دیگر یا نظام فکری حاکم برجسته شده و به عامل بسیج‌کننده تبدیل می‌شود و نظام فکری و فرهنگی حاکم را به چالش می‌کشاند.

بر اساس یافته‌های آلبرتو ملوچی، رفتارهای جویای هویت از چهار عامل ناشی می‌شود که ویژگی فرامدرنیسم است: رفاه مادی، اضافه بار اطلاعات، سردرگمی در افق وسیع شقوق فرهنگی موجود، و نارسایی‌های نظام در تدارک شقوق هنجاری، فرهنگی مبتنی سازمان به منظور شناسایی هویت خود. (۳۶)

ناتوانی دولت‌ها در بازتولید ارزش‌ها و هنجارهای متقاعدکننده و جذاب برای مردمان کشور خود و به ویژه نسل‌های جدید، می‌تواند به تضعیف هرچه بیشتر مبانی مشروعیت آن در میان مردم بینجامد و پایه‌های دولت را متزلزل و آن را در برابر گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌های رقیب آسیب‌پذیر سازد.

جنبش‌های نوین اجتماعی از جنبه استفاده از تاکتیک‌های بسیج نیروهای اجتماعی نیز با جنبش طبقه کارگری و ایدئولوژیک تفاوت دارند. آنها از الگوهای جدید بسیج که بر عدم خشونت و نافرمانی مدنی استوار است، بهره می‌گیرند. این الگوها با هنجارهای رایج رفتاری و به کارگیری احساسات و هیجانات تند و خشونت‌آمیز مخالف هستند و از راهبردهای موفق گذشته افرادی مثل گاندی و کروپوتکین استفاده می‌کنند. (۳۷)

همه این ویژگی‌ها، راهبردها و عوامل بسیج‌کننده در جنبش‌های اجتماعی، نشان می‌دهد مقابله و هدایت آنها به سمتی که آسیب جدی به امنیت کشور وارد نشود و دولت همچنان کارکردهای خود را به خوبی انجام دهد و امنیت تأمین گردد، نیازمند تدبیر و راهبردی متفاوت از استفاده از قدرت سخت است. بهره‌گیری از قدرت سخت به بنیان‌های مشروعیت حکومت لطمه زده و آن را در برابر گفتمان‌های رقیب ضعیف‌تر و بی‌پایه‌تر نشان می‌دهد. این روش بیش از آنکه به تقویت مشروعیت و قدرت نرم دولت منجر شود، به تقویت گفتمان رقیب کمک می‌کند.

گسترش جنبش‌های نوین یکی از عوامل اساسی در توجه بیشتر دولت‌ها به قدرت و امنیت نرم است. ویژگی این جنبش‌ها اقتضا می‌کند دولت به ابزارهایی متوسل شود که بر روی هویت، نگاه و نگرش آنها بر دولت تأثیر مثبت می‌گذارد و وجود و کارکرد آن را در راستای اهداف، منافع، هویت و ارزش‌های خود نشان می‌دهد. این تأثیرگذاری از عهده ابزارهای سخت قدرت بیرون است و به کارگیری نامناسب آن به تشدید بحران و شکاف نگرشی و گفتمانی میان دولت و ملت منجر می‌شود.

ب. ویژگی‌ها و مزیت‌های امنیت نرم

جدا از عوامل و روندهای جهانی و داخلی مؤثر در گرایش کشورها به سوی امنیت نرم، خود این نوع امنیت واجد مختصات و مشخصاتی است که آن را برتر از امنیت سخت می‌نشانند و اهمیت آن را فزون‌تر می‌سازد.

اگر تهدید نظامی از سوی دولت‌ها و بازیگران دیگر علیه دولت به عنوان تهدید سخت در نظر گرفته شود، تهدید علیه امنیت از سوی حوزه‌های زیر مطرح است که در حوزه تهدید اقتصادی و تهدید نرم ارزیابی می‌شود و تمرکز اصلی آنها در داخل کشورهاست. (۳۸)

در امنیت نرم، آسیب‌پذیری به دلیل اینکه تهدید نرم به اندازه تهدید سخت مشخص و ملموس نیست، اهمیت بیشتری دارد. کسب آمادگی در این حوزه به زمان زیادی نیاز دارد. با گسترش ارتباطات، آسیب‌پذیری در جوامع گوناگون زیاد شده است. در امنیت نرم، تهدیدگر چندان مشخص نیست. بلایای طبیعی، گسترش بیماری‌های فراگیر، رشد جمعیت، کاهش تولید مواد غذایی، ناتوانی دولت‌ها در فراهم‌آوردن زیرساخت‌های لازم برای انجام فعالیت‌های مفید برای شهروندان می‌توانند بستری برای افزایش آسیب‌پذیری جامعه در برابر دیگران باشد و یا جامعه را از درون تهدید کند. از این منظر، تمایزات موجود بین تهدیدگری و آسیب‌پذیری کم‌رنگ می‌شود. (۳۹)

در امنیت نرم، همه بخش‌ها اعم از دولتی و خصوصی، امنیتی و غیرامنیتی، در تأمین امنیت نقش دارند. برآیند تلاش آنها برای تأمین منافع فردی و گروهی خود می‌تواند به تأمین امنیت و آرامش تک‌تک آنها و در نهایت، جامعه منجر شود. تأمین نیازهای اولیه جامعه و فراهم‌آوردن بسترهای لازم برای رشد و توسعه جامعه، خود به خود بخشی از نیازهای امنیتی جامعه را برطرف می‌سازد یا زمینه‌های شکل‌گیری و بروز تهدیدات امنیتی را از بین می‌برد. در امنیت نرم، برقراری امنیت اساساً به موازات اجرای سیاست‌های درست و اصولی دولت در سایر زمینه‌ها صورت می‌گیرد. در این بخش‌ها کارشناسان هر حوزه وظایف خود را به نحو مناسب و ممکن انجام می‌دهند. آموزش‌ها و تجارب آنها در این زمینه است و انتظار می‌رود در رشته خود بهترین باشند. عمل به شکل مناسب به معنای تأمین بستر لازم برای تأمین امنیت در جامعه است. در همین حال، توجه به رفع نیازهای جامعه در حوزه‌های گوناگون غیرامنیتی

عملاً بدون ایجاد حساسیت به رفع نیازهای امنیتی جامعه منجر شده و هزینه‌های دولت را در جامعه برای برقراری امنیت کاهش می‌دهد.

در امنیت نرم، از مسایل و موضوعات جامعه نوعی امنیت‌زدایی صورت می‌گیرد که می‌تواند منافع اساسی برای کشور به همراه داشته باشد. درست برخلاف قدرت سخت که سعی در گسترش حیطه نفوذ خود به سایر بخش‌های جامعه دارد و همه چیز را از منظر امنیتی نگاه می‌کند و به امنیتی‌کردن موضوعات و مسایل جامعه روی می‌آورد، در امنیت نرم از بخش‌های دیگر جامعه امنیت‌زدایی صورت گرفته و امور به کارشناسان آن حوزه‌ها محول شده و سیاست‌ها در بستر آرام و تخصصی پیش می‌رود. در این الگوی رفتاری، کارشناسان امنیت از متصدیان و مداخله‌گران در بخش‌های دیگر خارج شده و به حوزه تخصصی خود بازگشته و به ناظران حوزه امنیت تبدیل می‌شوند که به هنگام ضرورت وارد شده و در درازمدت بسترهای ضروری برای امنیت را به کمک بخش‌های تخصصی فراهم می‌آورند. (۴۰)

در قدرت سخت، افراد به دنبال راه‌کارهای ساده و زودبازده هستند. آنها سعی می‌کنند راه میان‌بر برای حل و فصل مسایل و مشکلات بیابند. این نوع افراد عموماً به لحاظ شخصیتی افرادی عجول هستند و دارای ذهنی ساده می‌باشند. این نوع نگرش در جوامع ساده از بازدهی قابل قبولی برخوردار است، اما به تدریج که جوامع پیچیده‌تر و مراکز تصمیم‌گیری متعدد می‌شود، بازدهی این نوع راه‌حل‌ها کاهش یافته و معمولاً هزینه‌های آنها افزایش می‌یابد.

بالاخره و مهمتر از همه اینکه، تهدیدگر امنیت سخت به دولت‌های دیگر و اقدامات نظامی آنها در تدارک حمله علیه کشور برمی‌گردد، در حالی که امنیت نرم ریشه در اقدامات و برنامه‌های گوناگون دولت و روابط آن با مردم کشور خود دارد. در امنیت نرم، قدرت در درون کشور و در روابط حکومت و مردم و فعالیت‌های آنها شکل می‌گیرد و بروز می‌یابد. در حالی که، در قدرت سخت، کشورها علاوه بر تلاش برای افزایش و تقویت عناصر قدرت در داخل می‌کوشند با ایجاد ائتلاف و اتحاد با کشورهای دیگر توان خود را تقویت کنند. در این نگرش، بخشی از قدرت کشورها در عرصه بین‌المللی و در ایجاد ائتلاف با کشورهای دیگر جستجو می‌شود. (۴۱)

ج. انقلاب انتظارات و دولت‌های پاسخ‌گو

نقطه گرهی پیوند تحولات جهانی شدن، تحول پارادیم مطالعات امنیتی، پیدایش بازیگران جدید و تحول در جنبش‌های اجتماعی، با توجه به موضوع این تحقیق، در شکل‌گیری و گسترش اطلاعات، انقلاب انتظارات و پیدایش دولت‌های پاسخ‌گو در جهان است که حکومت‌ها را ناگزیر می‌سازد در تأمین امنیت به تأمل بیشتر و یافتن راه‌های جدید، متقاعدکننده و کم‌هزینه بیانندیشند.

انفجار اطلاعات از یک سو در ارتباط کامل با جهانی‌شدن است و از سوی دیگر، به گسترش انتظارات در میان مردم منجر شده است. اکنون برخلاف دو دهه قبل، این صرفاً دولت‌های سوسیالیستی نیستند که زیر بار مسئولیت سنگین تأمین رفاه مردم خود قرار دارند. دولت‌های دنیای لیبرال نیز زیر فشار سنگین اجتماعی تأمین نیازهای مادی و معنوی شهروندان خود کمرشان خم شده است. با انقلاب ارتباطات و اطلاعات، آگاهی مردم از جوامع دیگر بیش از پیش افزایش یافته و انتظارات آنها از دولت خود برای تأمین نیازهای اولیه زندگی و فراهم آوردن بسترهای لازم جهت فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی و پاسخ‌گوبودن در انتخاب راه حل‌ها و سیاست‌ها برای تأمین اهداف و هزینه‌های آن دوچندان شده است. (۴۲)

تداوم این روند که با گسترش فناوری ارتباطی رایانه‌محور سرعت فوق‌العاده‌ای یافته است، چالش‌های امنیتی بزرگی را برای دولت‌ها به وجود خواهد آورد. اکنون، دولت‌ها نه تنها بر گردش اطلاعات در جهان اشراف ندارند، بلکه به دلیل این روند، انتظارات از آنها در فراهم کردن زمینه‌های تأمین نیازهای رفاهی افزایش یافته است. در حوزه امنیتی نیز انتظارات مردم از دولت و نیروهای امنیتی و انتظامی در برخورد با مسایل و مشکلات امنیتی به شدت افزایش یافته است. آنها دیگر نه تنها نیروهای انتظامی - امنیتی را مافوق خود نمی‌پذیرند، بلکه انتظار دارند آنها به شکل مناسب با مشکلات روبرو شده و با آرامی و درستی آن را حل و فصل کنند. در این نگرش، دولت قدرت برتر غیرپاسخ‌گو نیست. دولت در برابر مردم مسئول و پاسخ‌گوی اقدامات خود است. (۴۳) آنها انتظار دارند پیامدهای منفی اقدام دولت‌ها بر زندگی مردم به حداقل ممکن برسد و نه تنها لطمه‌ای به حوزه خصوصی آنها وارد نشود، بلکه بر فضای کار و فعالیت اقتصادی و اجتماعی آنها نیز محدودیتی وارد نیابد.

به طور منطقی و عملی، این تدبیر چیزی جز تأمین امنیت نرم نیست. امنیت سخت نه با انتظارات مردم سازگار است و نه می‌تواند محیط کسب و کار مناسبی برای فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی مردم فراهم آورد. امنیت سخت به حوزه آزادی‌های اجتماعی و اقتصادی مردم لطمه زده و محدودیت‌های زیادی را برای حوزه خصوصی و عمومی آنها به وجود می‌آورد. در شرایطی که دولت‌ها از سوی مردم تعیین می‌شوند و نظارت مردم بر حکومت افزایش یافته است، زمامداران ناگزیرند اولویت‌های مردم را در نظر گرفته و با آنها همراهی کنند و یا به گونه‌ای رفتار نکنند که در تعارض با منافع مردم باشد.

د. جمهوری اسلامی ایران؛ حکومتی مبتنی بر ارزش‌ها

جمهوری اسلامی ایران، نظامی انقلابی است که به انقلاب ارزش‌ها معروف است. این انقلاب، انقلابی مردمی و اجتماعی و مبتنی بر ارزش‌های دینی بود که به رهبری امام خمینی، حکومت مقتدر و مجهز به انواع سلاح‌ها را با استفاده از قدرت نرم سرنگون کرد و به پیروزی رسید. در تأسیس جمهوری اسلامی، پیوند مردم و دولت به حداکثر ممکن رسید. مردم حکومت را حکومت خود می‌دانستند و سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات آن را در راستای منافع خود و جامعه ارزیابی می‌نمودند. در دهه اول حیات جمهوری اسلامی، قدرت نرم به شکل گسترده مورد استفاده بود و اعمال قدرت با اندک هزینه‌ای عملی می‌شد. دولت و مردم دارای ارزش‌ها، اهداف و گرایش‌های مشترک فراوانی بودند که به فهم مشترک آنها از روند امور، سیاست‌ها و تحولات منجر می‌شد و موجب همراهی مردم با سیاست‌ها و برنامه‌های دولت می‌گشت. مردم و دولت منافع مشترکی داشتند و تعارض یا برداشت متعارض از منافع اندک بود. این همسویی و درک مشترک، هزینه‌های دولت را در اعمال سیاست‌ها و برنامه‌ها به حداقل رسانده و موانع را به سرعت از بین می‌برد. به مرور زمان، این وضعیت تغییر یافت و نقش ارزش‌ها و آرمان‌های مشترک در پیوند دادن مردم و دولت کم‌رنگ شد و عوامل مشروعیت‌ساز دولت تضعیف گردید. (۴۴)

علاوه بر این، مردم ایران تجربه برگزاری انتخابات متعدد در جمهوری اسلامی ایران را دارند که در آن مردم اقدام به اعمال حق تعیین سرنوشت خود می‌کنند. آنها زمامداران خود را

برگزیده، برنامه‌هایشان را تأیید کرده و یا آن را رد نموده و به برنامه و نامزد رقیب رأی می‌دهند. چنین روندی جامعه ایران و تجارب و نگرش مردم را نسبت به مناسبات آنها با حکومت تغییر داده و شرایط خاصی را بین آنها ایجاد کرده است که آن را می‌توان رابطه هژمونیک بین دولت و ملت عنوان کرد. در این نوع رابطه، چیزی که رفتار مردم را در برابر حکومت شکل می‌دهد، ارزش‌ها و باورهای مشترک و توان متقاعدکنندگی حکومت است. رابطه آنها از نوع رابطه زورمندانه و سلطه‌گرانه نیست که مبتنی بر ترس و وحشت مردم از حکومت باشد.

مردم ایران تجربه دو انقلاب مردمی و یک جنگ طولانی مردمی را دارند. به نظر می‌آید ترس آنها از قدرت بسیار کمتر از ملت‌های دیگر منطقه است. از این جهت تکیه بر امنیت نرم، هم لازم و هم اجتناب‌ناپذیر است.

نتیجه‌گیری

بررسی تک‌تک عوامل مؤثر در توجه به امنیت نرم، نشان می‌دهد جمهوری اسلامی ایران راهی جز توسل به این شیوه ندارد. جهانی شدن، جامعه ایرانی را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. ایران از قدیم در مسیر فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون قرار داشت و مناسبات فرهنگی و تمدنی آن بسیار عمیق و دامنه‌دار است. در شرایط کنونی، این تعامل به رغم برخی محدودیت‌ها همچنان تداوم یافته و گسترده‌تر هم شده است. ابزارها و شیوه‌های جدید ارتباطی موجب شده است ارتباط ایرانیان با مردم کشورهای دیگر گسترش بیشتری یافته و تحت تأثیر تحولات جهانی شدن قرار بگیرند. این تحولات در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی قابل مشاهده است.

در چنین روندی، مردم ایران به نظامی مردم‌سالار، با ارزش‌ها و آرمان‌های مشترک تمایل نشان داده و در معرض تحولات سایر جوامع قرار گرفته و خواسته‌های جدید را مطرح می‌نمایند که ناتوانی دولت در بازسازی قدرت مشروعیت‌ساز خود، به موقعیت آن در میان مردم لطمه زده و جایگاه آن را در برابر قدرت‌های رقیب اجتماعی تضعیف می‌کند.

همچنین، جمهوری اسلامی ایران همانند سایر کشورها در معرض تغییر پارادایم امنیت قرار گرفته است. امنیت دیگر جلوگیری از تهدید نظامی مستقیم خارجی نیست. امنیت ابعاد گوناگون اقتصادی، زیست‌محیطی، اجتماعی و مانند آن دارد که نیازمند توجه و اقدامات بیشتر دولت‌هاست. انتظارات مردم از دولت به شدت افزایش یافته و عملکرد حداقلی دولت در تأمین امنیت ملی نمی‌تواند موجب مشروعیت آن شود. در شرایط عادی، مشروعیت دولت‌ها فراتر از رفتار معطوف به امنیت سخت است و پاسخ به انتظارات به وجود آمده در مردم و توجه دولت به آن، موجب دوری آنها از نظام‌های فکری و گفتمانی رقیب می‌شود و عملاً به تقویت بیشتر مشروعیت جمهوری اسلامی ایران می‌انجامد.

تأکید بر امنیت نرم از جنبه دیگری نیز قابل بررسی است. تقابل و تعامل امنیت نرم و سخت تعاملی است معنادار. امنیت نرم شیوه خاصی از سیاست‌گذاری، انتخاب زمامداران و تأمین امنیت است که در صورت موفقیت می‌تواند به تقویت بینان‌های مشروعیتی جمهوری اسلامی ایران منجر شود. در صورتی که نتیجه تأکید بر امنیت سخت که ناشی از انتخاب نادرست کارگزاران یا امری اجتناب‌ناپذیر باشد، تضعیف بیش از پیش گفتار مشروعیت‌ساز جمهوری اسلامی در عرصه اجتماعی است.

به نظر می‌رسد در این شرایط، همت مسئولین باید معطوف به روش‌های بازتولید مشروعیت و تضعیف عوامل آشوب‌ساز فکری باشد تا مبانی فکری و مشروعیتی نظام سیاسی بیش از این تقویت شود و بتواند به احیا و بازسازی گفتمانی و مشروعیتی خود پردازد. سستی و ناتوانی در بازسازی نظام مشروعیتی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند وضعیت جنبشی ایران را تقویت کند و نظام‌های فکری و مشروعیتی رقیب را که متأثر از عوامل طرح‌شده در این نوشته تقویت شده‌اند، در موقعیت برتر و تهدیدکننده قرار دهد. تداوم این وضع می‌تواند نظام سیاسی را به مرحله‌ای برساند که در آن، اراده معطوف به عمل، از رهبران و بدنه آن ستانده می‌شود و یا آنها به مرحله‌ای وارد می‌شوند که در آن توسل به قدرت و امنیت نرم دیگر ممکن نیست و امتناع در فکر به امتناع در افراد و عمل منجر شده و در نهایت، نظام سیاسی در دایره‌ای قرار می‌گیرد که به جز امنیت سخت فکر نمی‌کند.

یادداشت‌ها

۱. در این مورد به نظریه‌های تشکیل دولت توجه شود. نک: آندرو وینسنت، *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
2. See, John Scott (ed.), *The concept of power*, London: Routledge, 1994; and Stefano Guzzini, 'The Concept of Power: a Constructivist Analysis', *Millennium*, Vol. 33, No. 3, 2005, p. 495-521.
۳. کنت گالبرایت، *آنا تومی قدرت*، ترجمه محبوبه مهاجر، تهران: سروش، ۱۳۸۱.
۴. هانا آرنِت، *حشونت*، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۹.
۵. بهرام محیی، «مفاهیم قدرت و قهر در فلسفه‌ی سیاسی هانا آرنِت»، سایت ایران امروز، ۱۳۸۷/۶/۲۱، نک: <http://nasour.net/?type=dynamic&lang=1&id=294>
6. See Jana Sawicki, *Disciplining Foucault: Feminism, Power, and the Body*, London: Routledge, 1991.
7. Joseph Nye. S., *Soft Power: The Means to Success in World Politics*, New York: Public Affairs, 2004, P. 30.
8. See Nicos Poulantzas, *State, power, socialism*, London: Verso, 2000.
۹. یوسف مولایی، "تحول مفهوم حاکمیت در روابط بین الملل"، در حمیرا مشیرزاده (ویراستار)، *تحول مفاهیم در روابط بین الملل*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، (زیر چاپ).
۱۰. در مورد واقع‌گرایی به منابع زیر نک: هانس جی مورگنتا، *سیاست میان ملت‌ها*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴.
11. Robert C. Prus, *Beyond the Power Mystique: Power as Inter subjective Accomplishment*, New York: State University of New York Press, 1999.
12. See Ashley, Tellis et al, *Measuring National Power in The Postindustrial Age*, *RAND Corporation*, 2000.
13. Robert C. Prus, *Beyond the Power Mystique: Power as Intersubjective Accomplishment*, New York: State University of New York Press, 1999.
۱۴. رابرت ماندل، *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ سوم، ۱۳۸۷، فصل چهارم و ششم.
۱۵. پال راجرز، *زوال کنترل: امنیت جهانی در قرن ۲۱*، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی و مژگان جبلی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۴.
16. Ronald Dannreuther, *International Security: Contemporary Agenda*, Cambridge: Polity Press, 2007, pp. 13-20.

۱۷. نک: بری بوزان، *مردم، دولت و هراس*، ترجمه داود غرایاق زندی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۸؛ و مایکل شیهان، *امنیت بین‌الملل*، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۸.

18. John A. Vasquez. 'The Post-Positivist Debate: Reconstructing Scientific Enquiry and International Relations Theory after Enlightenments Fall'. In Booth and Smith, *International Relations: Theory Today*, PP. 218-224.

۱۹. برای نمونه نک: فرهنگ رجایی، *پدیده جهانی شدن: وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: نشر آگاه، ۱۳۷۹؛ محمود سریع‌القلم، *ایران و جهانی شدن: چالش‌ها و راه‌حل‌ها*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع، ۱۳۸۴؛ و محمد کاظم سجادیپور، *جهانی شدن: برداشت‌ها و پیامدها*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.

20. Richard W. Mansbach and Kirsten L. Rafferty, *Introduction to Global Politics*, New York: Routledge, 2008, p. 151-199.

۲۱. نک: پال راجرز، *زوال کنترل: امنیت جهانی در قرن ۲۱*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی و مژگان جبلی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴.

22. Michael Zurn, 'from Interdependence to Globalization'; In Walter Carlsnaes, Thomas Risse and Beth A. Simmons (eds.), *Handbook of International Relations*, London: Sage, 2005, p. 236.

23. Roland Robertson, *Globalization: social theory and global culture*, London: Sage, 2000, p. 8.

24. Manuel Castells, 'The New Public Sphere: Global Civil Society, Communication Networks, and Global Governance', *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, Vol. 616, 2008, p. 78-95.

۲۵. در مورد تاثیر جهانی شدن بر امنیت ملی دولت‌ها در چهار حوزه جنگ میان دولت‌ها، هزینه‌های نظامی دولت‌های ملی، مشارکت‌ها سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی در امنیت بین‌المللی و موضوع تروریسم به مقاله زیر نگاه کنید:

T. V. Paul & Norrin M. Ripsman, 'Under Pressure? Globalisation and the National Security State', *Millennium*, Vol. 33, No.2, 2004, pp. 355-380

26. Guy Ben-Porat, 'A New Middle East? Globalization, Peace and the 'Double Movement'', *International Relations*, Vol. 19, No. 1, 2007, p. 39-62.

27. Axel Dreher, Noel Gaston, Pim Martens, *Measuring Globalization Gauging Its Consequences*, New York: Springer, 2008 Ch. 4.

۲۸. جوزف نای، *قدرت در عصر اطلاعات: از واقع‌گرایی تا جهانی شدن*، ترجمه سعید میرترابی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷، ص ۱۴.

29. Sean Kay, 'Globalization, Power, and Security', *Security Dialogue*, Vol. 35, No. 1, March 2004, p. 9-25.

۳۰. لاری دیاموند. «آیا همه دنیا می‌تواند دموکراتیک شود؟» ترجمه الناز علیزاده. در حسین بشیریه (زیر نظر).

گلداز به دموکراسی، تهران: نشر نگاه معاصر، چاپ دوم ۱۳۸۴، ص ۱۰۹.

۳۱. اوئن، جان؛ «چگونه لیبرالیسم موجب صلح میان مردم‌سالاری‌ها می‌شود»، در آندرو لینکلتر (ویراسته)، *صلح لیبرالی*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۲-۱۷۳.
۳۲. مارتین سیمور لیپست (زیر نظر)، *دایره‌المعارف دموکراسی*، جلد ۱، ترجمه کامران فانی و نوراله مرادی (به سرپرستی)، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳، ص یازدهم.
33. Craig, Geoffrey, *The Media, Politics and Public Life*, Crows Nest: Allen & Unwin, 2004.
۳۴. لاری دیاموند. پیشین. صص. ۱۱۹-۱۲۰.
۳۵. انریک لارنا و دیگران، *جنبش‌های نوین اجتماعی*، ترجمه سید محمدکمال سروریان و علی صبحدل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷، ۲۳-۲۰.
۳۶. آلبرتو ملوچی، "ابعاد نوین جنبش‌های اجتماعی"، در لارنا. پیشین، ص ۱۵۶-۱۲۳.
۳۷. لارنا. پیشین، ص ۲۲.

38. Peter Hough, *Understanding Global Security*, London: Routledge, 2008.

39. P. H. Liotta, 'Boomerang Effect: The Convergence of National and Human Security', *Security Dialogue*, Vol. 33, No. 4, 2002, P. 52.

40. Ole Wæver, 'Securitization and Desecuritization', in Ronnie D. Lipschutz (ed.), *On Security*, New York, Columbia University Press, 1995, pp. 46-86.

41. Hough, Op. Cit., 2008, P. 100.

42. Andreas Schedler, Larry Jay Diamond, Marc F. Plattner, *The Self-restraining state: power and accountability in new democracies*, Lynne Rienner, 1999.

۴۳. بحث مفصل این موضوع در مقاله زیر آمده است: محمود یزدان‌فام، «جهانی‌شدن، امنیت و پلیس»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۴۴، تابستان ۱۳۸۸، صص ۱۴۹-۱۲۳.

۴۴. نک: فرامرز رفیع‌پور، *توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷.